اعتبار قانونی تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی

دکتر امیر حسین آبادی *

مقدمه

قبل از ورود به اصل بحث، بیان مقدمه ای در اهمیت اجرای احکام ضروری به نظر می‌رسد. هدف نهایی و غایی از دادرسی، این است که صاحب حق بتواند به حق خود برسد؛ این مهم فراهم نمی‌شود، مگر اینکه حکمی که به نفع او صادر شده است به درستی اجرا شود. بنابراین، اگر گفته شود «اجرای احکام» یکی از مهمترین و حساس‌ترین مراحل احقاق حق است، سخنی به گزاف گفته نشده است.

اجـــرای احکام دادگاه‌ها اعم از مدنـــی و کیفری، هر کدام قوانین و مقررات ویژه‌ای دارد که قانونگذار، تمهیدات لازم برای آن را پیش بینی کرده است. اعتبار رأی دادگاه بستگی تام به قدرت اجرای آن دارد. اگر حکمی صادر شود که قابلیت اجرا نداشته باشد، در واقع اقدام قضایی بیهوده‌ای صورت گرفته است. به همین دلیل، حکمی که امکان اجرای آن وجود ندارد، از ابتدا نباید به دعوای مربوط به آن رســـیدگی شود و دادگاه باید قرار عدم اســـتماع آن را صادر کند؛ در غیر این صورت، عملی لغو صورت گرفته و شایسته دادگاه نیست که کار لغو و بیهوده انجام دهد.

* رییس کانون وکلای دادگستری مرکز و استاد دانشگاه

الف: در مواردی که «محکوم علیه» حکم دادگاه را اجرا می‌کند.

هر گاه «محکوم علیه» قبل از صدور اجرائیه، حکم صادره را طوعاً اجرا کند، موجبی برای دخالت دادگاه و مأمور اجرا برای الزام وی به اجرای حکم وجود ندارد و چنانچه پس از صدور و ابلاغ اجرائیه حاضر به اجرا شـــود، دادورز «محکوم به» را تحویل گرفته و به «محکوم‌له» تسلیم کرده و رسید دریافت می‌کند و بدین ترتیب پرونده اجرایی مختومه می‌شود. اگر این اقدام ظرف ده روز از تاریخ ابلاغِ اجرائیه باشد، حق اجرا هم به آن تعلق نمی‌گیرد؛ و اگر بعد از انقضای ده روز، طرفین سازش کنند و یا برای اجرای حکم، میان خود ترتیبی اتخاذ کنند، نصف حق اجرا دریافت خواهد شد.

ب: در مواردی که «محکوم علیه» حکم را اجرا نمی‌کند.

در اینگونه مواقع، بحث اجرای اجباری مطرح می‌شـــود و در این صورت، اگر «محکوم به» دادنِ مبلغی پول باشـــد، دادورز با راهنمایی «محکوم له» اموالِ «محکوم علیه» را توقیف و با فروش آن، حکم را اجرا می‌کند؛ لیکن اگر موضوع رأی دادنِ مال منقول معین باشـــد، در مورد اموال مثلی، مثل آن و در خصوص اموال قیمی، قیمت آن را با هزینه «محکوم‌علیه» تهیه و تحویل «محکوم له» می دهد.

ج: در مواردی که موضوع رای، انجام کار باشد.

چنانچه موضوع رای انجام کاری باشد، دو حالت متصور است:

حالت اول) انجام کار توســـط شـــخص دیگری غیر از «محکـــوم علیه» امکان‌پذیر باشد؛ در این صورت، طبق ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، موضوع رأی با هزینه «محکوم علیه» توسط شخص ثالث زیرنظر دادورز، اجرا می‌شود. همین روال در مورد شرط ضمن عقد در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ قانون مدنی پیش‌بینی شده است.

حالت دوم) اجرای رأی توســـط دیگری امکان پذیر نیست و فقط شخص «محکوم علیه» می‌تواند آن را انجام دهد و او هم حاضر به اجرای آن نباشـــد؛ در این صورت، بحث ماده ۷۲۹ آئین دادرســـی مدنی ســـابق (سال ۱۳۱۸) و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مطرح می‌شود که موضوع اصلی این نوشتار است.

گذری بر موضوع در حقوق فرانسه

قبل از ورود به بحث اصلی بی مناسبت نیست بررسی مختصری در حقوق فرانسه در

زمینه "astreinte" (اَسترنت) داشته باشیم، زیرا به احتمال قوی مواد ۷۲۹ و ۷۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، از حقوق آن کشور اقتباس شده است. در حقوق رم و قانون سابق فرانسه، بازداشت محکوم علیه برای اجرای تعهدات مدنی تجویز شـــده بود، به همین دلیل ترس از زندان وســـیله‌ای بود تا متعهد هرچه سریع تر نسبت به اجرای رأی محکومیت خود اقدام نماید. لیکن به تدریج و بنا به ملاحظات بشر دوستانه، این طریقه اجرای حکم (بازداشت به لحاظ عدم انجام تعهد) جای خود را به جریمه نقدی معروف به جریمـــه اجبار یا همان "astreinte" داد. این اقدام، ابتدا از رویه قضایی به ویژه دیوان عالی کشور شروع شد و سپس به قانون تبدیل گردید و در قوانین مختلف از جمله قانون آیین دادرســـی مدنی[1]، قانون آیین رسیدگی اجرای احکام مدنی[2] و قانون کار[3] مورد تصویب قرار گرفت.

شایان ذکر است، در حقوق فرانسه اگر موضوع حکم پرداخت مبلغی پول باشد، اجرای آن به طور سنتی از طریق توقیف اموال محکوم علیه به طور مستقیم صورت می‌گیرد، لیکـــن اگر مورد حکم، تحویل مال منقول معین یا انجام کار باشـــد، در صورت امتناع محکوم علیه، طریق مستقیم برای وادار کردن او به اجرا وجود ندارد؛ به همین دلیل بعد از لغو بازداشت متعهد، رویه قضایی متوسل به جریمه اجبار یا اَسترنت گردید.

جریمه اجبار ممکن اســـت موقتی یا دائمی باشد. این جریمه از طرف قاضی به طور معمول برای هر روز تأخیر تعیین می‌شود و باید تصریح شود که موقتی است یا دائمی؟ (منظور از دائمی‌تا اجرای رأی اســـت، نه برای همیشه) در صورت عدم تصریح، اصل بر موقتی بودن است. در این صورت، «متعهد له» می‌تواند از قاضی درخواست کند مبلغی که به عنوان جریمه تأخیر تودیع شـــده، به او پرداخت شود. جریمه قطعی (دائمی) در ضمن حکم راجع به اصل دعوا تعیین می‌شود و در صورتی منتفی می‌گردد که ثابت شود عدم اجرای رأی ناشـــی از یک سبب خارجی است که نمی‌توان به محکوم علیه مربوط نمود.

اثر جریمه اجبار (astreinte) از روزی شروع می‌شود که قاضی تعیین می‌کند و این

1. Code de procédure civile
2. Code des procédures civiles d’exécution
3. Code du travail

تاریخ، نمی‌تواند قبل از لازم الاجرا شدنِ رأیی باشد که جریمه برای آن تعیین می‌شود. جریمه اجبار از جانب قاضی به دو منظور ممکن اســـت برقرار شود، یا ماهیت تنبیهی دارد یا تهدیدی. هدف از جریمه تنبیهی، مجازات متعهدِ متخلف است و معمولاً وقتی تعیین می‌شـــود که حکم دادگاه قطعی شده باشد و محکوم علیه از اجرای آن امتناع کند و امکان اجرای مســـتقیم هم وجود نداشـــته باشد. این جریمه به موجب تصمیم جداگانه و به منظور مجازات محکوم علیهی که در مقابل اجرای حکم سرسختی نشان می‌دهد، برای در هم شکستنِ مقاومت او اتخاذ می‌شود. جریمه تهدیدی ضمن صدور حکم راجع به اصل دعوا تعیین می‌شـــود و هدف از آن، وادار کردن متعهد به اجرای رأی پس از قطعیت آن است. چنانچه رأی را اجرا کند، جریمه موضوعاً منتفی می‌شود.

بحث اصلی

قانون آیین دادرســـی مدنی ســـابق در باب دهم از ماده ۷۰۹ به بعد تحت عنوان «در خسارت و اجبار به انجام تعهد» دارای پنج فصل بود که فصل اول تا چهارم آن در کلیات و خسارات وارده بود و درفصل پنجم، مواد ۷۲۹ و ۷۳۰ اختصاص به اجبار به انجام تعهد داشت. در ماده ۷۲۹ آمده بود: «در مواردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست دادگاه می‌تواند به درخواست متعهد له در حکم راجـــع به اصل دعوا یـــا پس از صدور حکم، مدت و مبلغی را معین کند که اگر محکوم علیـــه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم‌له بپردازد.»

تعیین این مبلغ توســـط دادگاه که می‌توان آن را اجبار غیرمســـتقیم به اجرای رأی دانست -همان گونه که بیان شد- در حقوق فرانسه "astreinte" نامیده می‌شود و چنین تعریف شده است: نوعی محکومیت نقدی یا پولی است که توسط قاضی در ضمن حکم محکومیت اصلی یا به موجب تصمیم جداگانه به منظور فشـــار بر محکوم علیه تعیین می‌شود تا او را به اجرای تصمیم قضایی که علیه وی اتخاذ شده، وادار نماید.[1]

ماهیت این جریمه با خسارت تأخیر در انجام تعهد متفاوت است، به همین دلیل هم در قانون سابق آیین دادرسی مدنی، در دو فصل جداگانه و مواد مختلف آمده بود.

1. Reger perrot/ philippe therv- procedure civile d’exécution/ dalloz/ no 73

خسارت تأخیر در انجام تعهد در ماده ۷۱۲ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مطرح شده بود. در صورتی که جریمه اجبار در ماده ۷۲۹ عنوان شده بود. در مورد خسارت تأخیر در انجام تعهد دادگاه باید با رسیدگی قضایی و در صورت لزوم جلب نظر کارشناسان میزان خسارتی را که از تأخیر در اجرای تعهد به متعهد له وارد می‌شود تعیین کند و تصمیم دادگاه علی الاصول قابل تغییر نیست. در صورتی که میزان و مقدار جریمه اجبار با توجه به نحوه تأثیر آن بر محکوم علیه برای وادار کردن او به اجرای حکم با نظر قاضی تعیین می‌شود نیازی به جلب نظر کارشناس ندارد و امکان کم یا زیاد شدن وجود ندارد (ماده ۷۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق).

با تغییر آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ و نسخ قانون سابق و ملغی شدنِ مواد ۷۲۹ و ۷۳۰ در خصوص امکان یا عدم امکان تعیین جریمه اجبار برای اجرای تعهد مورد حکم، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ در ماده ۴۷ مقرر داشته: «هر گاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد محکوم له می‌تواند تحت نظر دادورز (مأمور اجرا) آن عمل را به وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و ...

تبصره: در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آئین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.»

حال، با توجه به اینکه ماده ۷۲۹ دیگر وجود ندارد، تکلیف تبصره ماده ۴۷ چیست؟

ممکن است چنین اظهار نظر شود که چون تبصره ماده ۴۷ به ماده ۷۲۹ ارجاع داده و این ماده نسخ شده است، تبصره ماده ۴۷ هم موضوعاً منتفی است. این نظر نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ زیرا قانونگذار به طور صریح یا حتی ضمنی جریمه اجبار به انجام تعهد را منع نکرده، بلکه در هنگام تصویب قانون جدید آن را به سکوت برگزار کرده است. به نظر می رســـد که این سکوت ناشی از اشتباه یا غفلت تهیه‌کنندگان آن بوده است، به این دلیل که عنوان باب نهم (ماده ۵۱۵ به بعد) قانون جدید «مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد» است؛ عیناً همان عنوانی که در باب دهم قانون قدیم (ماده ۷۰۹ به بعد) وجود داشت. با این تفاوت که در قانون جدید از خسارت و انواع آن به تفصیل بحث شده،

ولی از اجبار به انجام تعهد سخنی به میان نیامده است. اگر هدف این بود که جریمه اجبار به انجام تعهد حذف شود، عنوان کردنِ آن در سرفصل باب نهم کاری بیهوده بوده است. این باب (ماده ۵۱۵ به بعد) مشتمل بر سه فصل است؛ فصل اول کلیات، فصل دوم خسارات و فصل سوم مستثنیات دین. حق این بود که فصل چهارمی به اجبار به انجام تعهد اختصاص می یافت یا اینکه این عنوان از سرفصل باب نهم حذف می‌شد. مسکوت ماندن این موضوع به غیر از اشتباه یا غفلت تهیه کنندگان لایحه، توجیه دیگری ندارد والّا حذف آگاهانه آن، معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

به نظر نگارنده، تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی کماکان به اعتبار خود باقی است. زیرا ارجاع این تبصره به ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی به منزله ذکر این ماده در متنِ آن تبصره است. اگر چنین وضعیتی پیش می‌آمد و متن ماده ۷۲۹ قانون سابق عیناً در تبصره ماده ۴۷ بیان می‌شد، بعید بود کسی ادعا کند که با حذف ماده ۷۲۹، تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی هم نسخ شده است.

از لحاظ عملی نیز پذیرش نظر اول (یعنی نسخ تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی) با مشکلاتی مواجه می‌شود و اجرای برخی از احکام قطعی را دچار اختلال می‌کند.

فرض کنید کسی به موجب حکم قطعی دادگاه به ارائه وصیت نامه خودنوشتی که از متوفی نزد اوست محکوم شده است و حاضر به اجرای حکم نیست. مورد وصیت هم تا وقتی که وصیت نامه ارائه نشود مشخص و معلوم نمی‌شود تا بر اساس آن بتوان «موصی به» را تعیین نمود. در چنین حالتی جز تبصره ماده ۴۷ هیچ وسیله‌ای برای اجبار محکوم علیه به اجرای حکم وجود ندارد.

جریمه اجبار، برای در هم شکستن مقاومت کسی است که در برابر حکم دادگاه ایستادگی کرده و با آن معارضه می‌کند و ماهیت آن به کلی با خسارت تأخیر در انجام تعهد متفاوت است. اعتقاد به حذف تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، نه از لحاظ نظری توجیه پذیر است و نه از لحاظ عملی به مصلحت است. درست این است که دادگاه‌ها برای حفظ اعتبار خود، این تبصره را معتبر بدانند و به آن عمل کنند.